

علی بن جعفر رضی

«علی بن جعفر راوی حدیث بود؛ راهش استوار و درست، تقوا و پرهیزکاری و فضل و دانشش بسیار بود و همواره همراهی برادرش موسی علیه السلام می کرد و روایات بسیاری از او نقل نمود». گاهی عبارتی کوتاه دریایی از معنا در خود نهفته دارد. این جمله شیخ مفید هم از همان عبارات هاست؛ کوتاه است، ولی اگر در شان علی بن جعفر جز این عبارت، چیز دیگری نداشتیم، برای ارادت ما به او کافی بود.

دانشمند بود و عالمان شیعه برای کسب فیض به محضرش می رسیدند؛ می خواستند احادیثی را که از برادرش شنیده بود، برایشان روایت کنند. سال های ملازمت آن شیفته دانش با برادرش، موجب شده بود که دریایی از روایات آن حضرت را در سینه جمع کند. محمد بن الحسن بن العماد می گوید: «دو سال در نزد او بودم و روایاتی را که از برادرش موسی بن جعفر علیه السلام شنیده بود، می نوشتم».

«مسائل علی بن جعفر» بین علما مشهور است؛ مجموعه روایاتی که علی بن جعفر از برادر معصوم خویش نقل کرده است. این کتاب از «اصول اربعمانه» ی شیعه به شمار می آید. اما آنچه ارادت ما را به او افزون می کند، این است که می بینیم او تنها راوی احادیث نبوده؛ بلکه خود از عارفان به مقام ائمه علیهم السلام بوده است، آن هم در زمانی که انحراف و شبهه در بین شیعیان زیاد شده بود. روزی در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله نشستند و اصحابش در اطراف او گرد آمده بودند. ناگاه امام جواد علیه السلام وارد مسجد شد، همه حاضران دیدند که علی بن جعفر بدون کفش و عبا، از جا پرید و دست امام خود را بوسید. امام علیه السلام به او فرمود: «ای عمو، بنشین، خدا تو را مورد رحمت خویش قرار دهد». آن دریای ادب و تواضع عرض کرد: «ای آقای من، چگونه بنشینم در حالی که تو

ایستاده‌ای؟». وقتی که به مجلس خویش برگشت، اصحابش او را سرزنش کردند که تو عموی پدر او هستی؛ این چه کاری است که می‌کنی؟! او خطاب به آن جمع گفت: «ساکت باشید!» و محاسن خویش را به دست گرفت و گفت: «وقتی خداوند عزوجل، این محاسن را شایسته امامت ندید و این جوان را شایسته آن دانست و امامت را در او قرار داد، آیا برتری او را انکار کنم؟ پناه بر خدا از آنچه می‌گویید. من بنده او هستم.»

البته این امر تازه‌ای از آن بزرگ‌مرد نبود، پیش از این هم، وقتی که حضرت جواد علیه السلام، طفلی شیرخواره بود، به امامت او اعتراف کرد و در حضور امام رضا علیه السلام خطاب به آن طفل شیرخواره گفت: «**اشهد انک امامی عند الله**؛ نزد خدا شهادت می‌دهم که تو امام من هستی.»

طبق آنچه علامه مجلسی از پدرش نقل کرده، مدتی به درخواست مردم کوفه در آنجا بود و پس از آن به خواهش مردم قم، به آن دیار رفت و عاقبت هم در همان‌جا وفات کرد و به خاک سپرده شد. الآن هم مقبره ایشان در قم مشهور و مورد توجه مردم است. البته برخی هم مدفنش را همان «غریض» مدینه می‌دانند؛ یعنی جایی که در آن به دنیا آمده بود. در سال وفاتش اختلاف است، همان‌طور که در سال ولادتش. اما برخی از اهل تحقیق، وفات او را در حدود سال ۲۲۰ ه.ق. دانسته‌اند؛ زمانی که احتمالاً نود ساله بوده است. آنچه مهم است این است که زندگی‌اش را در خدمت به خاندان وحی سپری کرد و با معرفت زیست. سال‌های پربرکت عمراو از آثارش و از شاگردانش پیداست؛ شاگردانی که تنها یکی از ایشان، جناب عبدالعظیم حسنی علیه السلام است.